

The Role of Public Oversight in Controlling Cultural Crimes (Case Study: Mashhad City)

1. Farzaneh Nikfarjam: Department of Criminal Law and Criminology, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran
2. Seyed Hossein Hosseini*: Department of Criminal Law and Criminology, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran.
Email: Shosseini@um.ac.ir (Corresponding Author)
3. Abbas Sheikholeslami: Department of Criminal Law and Criminology, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

ABSTRACT

Cultural crimes refer to a category of offenses that fall within the domain of cultural conflicts, are grounded in deviant cultural patterns, and inflict harm upon public and social culture. Examples include insult, the establishment of gambling houses, the production, preparation, and distribution of obscene materials, crimes against public morality, harassment of women and children, and similar acts. These crimes can be classified into four categories: those related to cultural property, those related to behavior, those related to dress codes, and those related to the dissemination of immorality. Based on theoretical and library-based findings, non-penal measures in response to cultural offenses and criminal violations are more effective and sustainable than purely punitive responses. Accordingly, the proper utilization, development, and conceptual clarification of public oversight have been identified as one of the most significant strategies for controlling cultural crimes. In line with this, a field study was conducted using a questionnaire distributed among 583 participants in the city of Mashhad. The study was carried out based on instances of cultural crimes occurring in this city and employed a stratified, specialized, descriptive, analytical, inferential, random, and intelligent methodological approach. The findings indicate that, considering the various manifestations of cultural crimes, public oversight in controlling such crimes encompasses two stages: before the commission of the crime and during its commission. Cultural authorities are effective in the stages of socialization, social prevention, and pre-offense intervention, while public actions contribute through situational control and situational prevention during the commission of the crime. Public oversight in controlling cultural crimes is grounded in the cultural context of the social environment, the offender, and the victim. From a technical and specialized perspective, it extends beyond the traditional concept of “enjoining good and forbidding evil.” Furthermore, 92% of the participants in the field study emphasized the positive impact of public oversight in controlling cultural crimes.

Keywords: *Public oversight, public participation, cultural crimes, cultural violations, cultural deviance.*

How to cite: Nikfarjam, F., Hosseini, S. H., & Sheikholeslami, A. (2026). The Role of Public Oversight in Controlling Cultural Crimes (Case Study: Mashhad City). *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(3), 1-17.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 22 December 2025

Revise Date: 21 April 2026

Accept Date: 27 April 2026

Initial Publish Date: 03 May 2025

Final Publish Date: 23 September 2026



پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

جایگاه نظارت همگانی در کنترل جرائم فرهنگی (مطالعه موردی: شهر مشهد)

۱. فرزانه نیک فرجام: گروه علمی حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران
۲. سید حسین حسینی: گروه علمی حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. پست الکترونیک: Shosseini@um.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. عباس شیخ الاسلامی: گروه علمی حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

چکیده

جرائم فرهنگی، به مجموعه جرائمی گفته می‌شود که زیرمجموعه تعارضات فرهنگی است و مبتنی بر فرهنگ مجرمانه بوده و به فرهنگ عمومی و اجتماعی آسیب وارد می‌کنند. مانند توهین، دایرکردن قمارخانه، تولید، تهیه و عرضه آثار مستهجن، جرائم علیه عفت عمومی، مزاحمت نسبت به بانوان و اطفال. این جرائم در چهار دسته مربوط به اموال فرهنگی، مربوط به رفتار، مربوط به پوشش و نشر فحشاء قابل تقسیم است. مطابق یافته‌های نظری و کتابخانه‌ای، تدابیر غیرکیفری در قبال بزه و تخلف کیفری فرهنگی فایده‌مند و بادوام‌تر از هرگونه پاسخ و تدبیر است که استفاده، توسعه و تبیین صحیح نظارت همگانی یکی از مهمترین راهکارها برای کنترل جرائم فرهنگی معرفی شده است. بر همین اساس، مطالعه میدانی از طریق فرم پرسشنامه و مشارکت ۵۸۳ نفر در شهر مشهد و براساس مصادیق جرائم فرهنگی ارتكابی در این شهر، به شیوه طبقه بندی، تخصصی، توصیفی، تحلیلی، استنباطی، تصادفی و هوشمند صورت گرفت که نتیجه آن بدین شرح است: با توجه به مصادیق جرائم فرهنگی، نظارت همگانی در کنترل جرائم فرهنگی، مشمول دو مرحله پیش از ارتكاب و حین ارتكاب جرم می‌شود. متولیان فرهنگ، در مرحله جامعه پذیری، پیشگیری اجتماعی و پیش از ارتكاب موثر هستند و اقدامات مردمی با کنترل وضعیت و پیشگیری وضعی حین ارتكاب جرم اثرگذار است. نظارت همگانی در کنترل جرائم فرهنگی، مبتنی بر فرهنگ محیط اجتماعی، بزهکار و بزه‌دیده است و از حیث فنی و تخصصی، فراتر از مفهوم امر به معروف و نهی از منکر، دانسته می‌شود. ۹۲ درصد افراد شرکت کننده در تحقیق میدانی، بر اثر مطلوب نظارت همگانی در کنترل جرائم فرهنگی تاکید دارند.

واژگان کلیدی: نظارت همگانی، مشارکت مردمی، جرائم فرهنگی، تخلفات فرهنگی، انحرافات فرهنگی.

نحوه استناددهی: نیک فرجام، فرزانه، حسینی، سید حسین، و شیخ الاسلامی، عباس. (۱۴۰۵). جایگاه نظارت همگانی در کنترل جرائم فرهنگی (مطالعه موردی: شهر مشهد). پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۸(۳)، ۱۷-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۷ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ مهر ۱۴۰۵



منظور از جرائم فرهنگی، فعل یا ترک فعل یا حالت یا رفتاری است که ناشی از بی‌توجهی و تعارض با فرهنگ عامه و مسلم جامعه صورت می‌گیرد. این فرهنگ باید دارای ویژگی‌های مقبولیت و مشروعیت در جامعه باشد و حسن ذاتی و عقلی بر آن صادق باشد. در جرائم فرهنگی، فرهنگ جامعه بزه‌دیده مستقیم است و رکن مادی جرم، با صفت نقض فرهنگ جامعه، همراه است. در جرم‌شناسی فرهنگی، تلاش می‌شود تا کاهش ارتکاب جرم از منظر فرهنگی صورت گیرد و تقابل انحراف فرهنگی با قوانین مورد سنجش قرار گیرد (Aghaei, 2018).

منظور از کنترل جرائم فرهنگی، کاهش ارتکاب این جرائم است؛ خواه از طریق اعمال کیفر و پاسخ دولتی، خواه از طریق تدابیر غیرکیفری و پیشگیرانه و پاسخ جامعه‌ی به پدیده مجرمانه. با عنایت به هدف این تحقیق که بررسی جایگاه نظارت همگانی در کنترل جرائم فرهنگی است، نشان می‌دهد که منظور از کنترل جرائم فرهنگی، استفاده از تدابیر غیرکیفری و پیشگیرانه و پاسخ جامعه‌ی و پیش از اتخاذ تدابیر کیفری است. به عبارت دیگر، با نظارت همگانی، شرایط ارتکاب جرم برای بزهکار سخت و دشوار می‌شود تا جرم واقع نگردد یا گسترده نشود. تعارضات فرهنگی که به دو شیوه بزه و انحراف به وجود می‌آیند، دارای انواع مختلفی است که به سه دسته بزه فرهنگی کیفری و تخلف فرهنگی کیفری و انحرافات فرهنگی کیفری تقسیم می‌شود. تخلفات فرهنگی کیفری به سه شاخه تخلف انتظامی فرهنگی، تخلف انضباطی فرهنگی و تخلف اداری فرهنگی تقسیم می‌شود. گونه‌های انحراف فرهنگی عبارت‌اند از: خرده‌فرهنگ مجرمانه، خرده‌فرهنگ انحرافی و خرده‌فرهنگ انضباطی. در بزه فرهنگی، هر عمل نابهنجاری که متعارض با شئون و فرهنگ جامعه باشد، چهره این جرائم را معرفی می‌کند. اگر نابهنجاری در قانون، جرم شناخته شود و تدابیر کیفری برای آن اتخاذ شود، جرم یا بزه فرهنگی است و اگر تخلف محسوب شود و مجازات انتظامی یا انضباطی داشته باشد، تخلف فرهنگی است (Zeinali, 2017).

نظارت همگانی به‌عنوان یک رکن مکمل و ضروری در کنار نظارت رسمی دولتی تعریف می‌گردد. این مفهوم فراتر از یک شعار است و به یک سازوکار عملیاتی و مبتنی بر مشارکت فعالانه آحاد جامعه اشاره دارد. منظور از نظارت همگانی، نقش فعال، آگاهانه و مسئولانه شهروندان، نهادهای مردم‌نهاد (سمن‌ها)، انجمن‌های صنفی، رسانه‌ها و به‌طور کلی بدنه جامعه در شناسایی، گزارش‌دهی و ایجاد فضای بازدارندگی در برابر جرائم و انحرافات فرهنگی است. این نظارت، ماهیتی غیرمستقیم، افقی و شبکه‌ای دارد و از پایین به بالا عمل می‌کند. نظارت همگانی به معنی آن است که محدودیت دسترسی و اظهارنظر در قبال موضوعی وجود نداشته باشد و همه افراد بتوانند در خصوص آن بررسی و نظارت کنند. این موضوع یکی از شاخصه‌های دموکراسی و حکومت خوب و پاسخگو است (Sotoudeh, 2016). مسئله یا دغدغه اصلی که موجب تهیه این اثر شده، این موضوع بوده که سوی از مفاهیم کلی در خصوص نظارت همگانی، مشارکت مردمی و پیشگیری از جرم، در خصوص کنترل جرائم فرهنگی به‌صورت مصداقی در متن جامعه و سطوح مختلف اجتماعی، نظارت همگانی چه جایگاهی دارد؟ بر همین اساس، لازم دانسته شد تا این موضوع در قالب مطالعه میدانی مورد سنجش قرار گیرد. در خصوص پیشینه این تحقیق لازم است این مطلب مطرح شود که آثار به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شود. برخی از آنان مربوط به مفاهیم سیاست جنایی مشارکتی است که مفهوم کلان مشارکت مردمی را مدنظر دارند و به موضوع نظارت به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های نظارت و مشارکت مردم توجه داشته‌اند. این آثار اختصاص به موضوع جرائم فرهنگی ندارد و صرفاً در راستای تبیین سیاست جنایی مشارکتی مؤثر هستند (Momtaz, 2002). برخی دیگر از آثار به موضوع جرم‌شناسی فرهنگی تأکید دارند و مفهوم جرم فرهنگی و مصادیق آن را می‌توان از لابه‌لای مطالب این آثار استخراج نمود (Aghaei, 2018; Asiaei, 2017; Presdee, 2017; Zeinali, 2017; Zokaei, 2013). در این آثار، نظارت همگانی و تأثیر آن بر کنترل جرائم فرهنگی

به صورت اختصاصی و جامع بررسی نشده است. در ادامه، همانند ساختار تحقیقات میدانی، مبانی نظری، روش تحقیق و تحلیل داده‌ها مطرح می‌شود و در نهایت، نتیجه‌گیری از مطالب ارائه خواهد شد.

مبانی نظری

تعارضات فرهنگی که به دو شیوه بزه و انحراف به وجود می‌آیند، دارای انواع مختلفی است که به سه دسته بزه فرهنگی کیفری و تخلف فرهنگی کیفری و انحرافات فرهنگی کیفری تقسیم می‌شود. از میان تعارضات فرهنگی، خرده‌فرهنگ مجرمانه از زیرمجموعه انحرافات فرهنگی و شاخه جرائم فرهنگی، محور اصلی این تحقیق است. گستردگی مفهوم و قلمروی فرهنگ، موجب می‌شود تا دسته‌بندی این جرائم، همواره با چالش روبه‌رو باشد. در نهایت، خرده‌فرهنگ مجرمانه و جرائم فرهنگی به اقسام زیر تقسیم شده است: مربوط به اموال فرهنگی که از عناصر مادی تخریب، سرقت، حفاری، فعالیت بدون مجوز و قاچاق تشکیل می‌شود؛ مربوط به رفتار در جامعه که از عناصر مادی توهین، مزاحمت، رابطه نامشروع، مزاحمت تلفنی و رایانه‌ای و اعمال منافی عفت در مکان‌های عمومی تشکیل می‌شود؛ مربوط به پوشش در جامعه که از عناصر مادی عدم رعایت حجاب شرعی، آرایش و پوشش منافی عفت و ناهنجار، تولید و عرضه لباس‌های منافی عفت تشکیل می‌شود؛ و مربوط به نشر فحشا که از عناصر مادی تهیه و انتشار آثار مستهجن، تهیه و انتشار آثار خصوصی خانوادگی و سوءاستفاده از تولیدات مستهجن و خصوصی تشکیل می‌شود. ملاک در تعیین جرم فرهنگی، این است که هدف و آثار جرائم فرهنگی، نقض فرهنگ، باور، هنجار و عرف جامعه باشد (Farjad, 2004).

نظارت همگانی هم یک حق شهروندی برای داشتن محیط فرهنگی سالم و هم یک تکلیف اجتماعی و اخلاقی برای حفظ ارزش‌ها و هویت فرهنگی جامعه محسوب می‌شود. این نگاه، مردم را از عناصر منفعل به کنشگران فعال تبدیل می‌کند. دولت و نهادهای حاکمیتی به‌تنهایی قادر به پوشش تمامی عرصه‌های گسترده و گاه پنهان جرائم فرهنگی نیستند. شهروندان که در بطن جامعه زندگی می‌کنند، به‌عنوان «چشمان و گوش‌های بیدار» عمل کرده و می‌توانند تخلفاتی را که ممکن است از دید مأموران رسمی پنهان بماند، شناسایی کنند. هنگامی که یک عمل خلاف یا جرم فرهنگی نه‌تنها توسط پلیس، بلکه توسط عموم جامعه تقبیح شده و به آن واکنش نشان داده شود، برای مرتکب آن، علاوه بر مجازات قانونی، هزینه اجتماعی نیز به همراه خواهد داشت. این امر نیرومندترین عامل بازدارندگی است. وقتی فرد بداند که جامعه بر اعمال او نظارت دارد و نسبت به آن بی‌تفاوت نیست، از انجام بسیاری از تخلفات خودداری خواهد کرد. نظارت پیشگیرانه ناشی از مشارکت مردم در امر نظارت است. این نوع نظارت تنها به گزارش جرائم پس از وقوع محدود نمی‌شود. آگاهی عمومی و حساسیت جامعه می‌تواند مانع از شکل‌گیری بسترهای جرم‌خیز فرهنگی شود. برای مثال، مطالبه‌گری عمومی برای حذف محتوای غیراخلاقی از یک فضای مجازی خاص، مصداقی از نظارت پیشگیرانه است (Matza et al., 2011).

این نظارت می‌تواند به شیوه‌های مختلفی ظهور پیدا کند (Ferrell et al., 2015):

گزارش‌دهی مردمی (سامانه‌های ۱۱۰ و ۱۳۶): ساده‌ترین و مستقیم‌ترین شکل نظارت، گزارش مشاهده جرائم (مانند توزیع رسانه‌های غیرمجاز) از طریق سامانه‌های ارتباطی پلیس است.

فعالیت نهادهای مردم‌نهاد: سازمان‌های فعال در حوزه فرهنگ، خانواده، کودک و رسانه می‌توانند با رصد مستمر فضای فرهنگی، تهیه گزارش‌های تحلیلی و ارائه راهکار به نهادهای دولتی، نقش نظارتی بسیار مؤثری ایفا کنند.

رسانه‌ها و فضای مجازی: رسانه‌ها با انعکاس تخلفات فرهنگی، افکار عمومی را نسبت به آن حساس می‌کنند. شبکه‌های اجتماعی نیز امروزه به یک دیدبان، ابزار و حامی بزرگ برای نظارت همگانی تبدیل شده‌اند؛ جایی که کاربران به سرعت نسبت به محتوای مغایر با ارزش‌های فرهنگی واکنش نشان می‌دهند.

بازخورد مصرف‌کننده: وقتی شهروندان به‌عنوان مصرف‌کننده محصولات فرهنگی (فیلم، کتاب، بازی و...) از خرید یا حمایت از محصولاتی که حاوی تخلف یا محتوای مضر هستند خودداری کرده و دلیل آن را بیان می‌کنند، نظارت اقتصادی فرهنگی اعمال می‌شود. نظارت همگانی در کنترل جرائم فرهنگی به معنای توانمندسازی و مسئولیت‌پذیری جامعه در حراست از حریم فرهنگی خود است. این نظارت نه جایگزین نظارت رسمی، بلکه مکمل قدرتمند آن است. موفقیت این سازوکار منوط به آموزش، افزایش آگاهی‌های فرهنگی و حقوقی شهروندان، و از همه مهم‌تر، ایجاد اعتماد بین مردم و نهادهای متولی است تا اطمینان حاصل شود که گزارش‌ها و بازخوردهای مردمی به‌صورت شفاف پیگیری می‌شود. نتیجه نهایی چنین مشارکتی، ایجاد یک «ایمنی فرهنگی» جمعی و خودتنظیمگر است که در آن جامعه به‌صورت ارگانیک از خود در برابر آسیب‌ها محافظت می‌کند (Messner et al., 2015).

پیش‌تر، نظارت همگانی در مفهوم و مسئله امر به معروف خلاصه می‌شد. امر به معروف دارای چالش‌ها و یا به عبارتی، مشکلاتی است که باعث می‌شود موضوع امر به معروف، در اجرا، همواره درگیر تعارضات باشد. فریضه امر به معروف، با تشکیل ستاد و یا به‌اجبار و یا با اقدامات هیجانی صرف محقق نمی‌شود. بلکه باید محاسن آن در نظر مردم و جامعه مسلم شود تا مورد استقبال عمومی قرار بگیرد (Ahmadi, 2005).

به نظر می‌رسد اساساً نظارت همگانی در کنترل جرائم فرهنگی، صرفاً موضوع امر به معروف نباشد؛ بلکه شامل موضوعات آموزش اطفال و نوجوانان، افزایش اطلاعات عمومی، رفتار مناسب در تقابل با بزه و گزارش بزهکاری و بزه‌دیدگی باشد. یعنی مشارکت مردم در پیشگیری وضعی و اجتماعی از جرائم فرهنگی قرار می‌گیرد (Ebrahimi, 2011).

پیشگیری عادلانه غیرکیفری از وقوع جرم، تعبیر دیگری است که از این نوع پیشگیری به عمل آمده است. نتیجه توجه به این مسئله این می‌شود که امنیت قانون‌مدار در برابر پدیده بزهکاری با تحقق بخشیدن و احترام به جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی حقوق بشر با استفاده از یافته‌های علمی محقق خواهد شد (Najafi Abrandabadi, 2012). بدین ترتیب، زمانی که از سزادهی و مجازات‌گری عدول کرده و عدالت ترمیمی را از طریق کیفرزدایی و راهکارهای غیرکیفری دنبال کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که زمان تعیین‌کننده مسیر جوامع است. همان‌گونه که عدالت کیفری مکتب کلاسیک به شیوه عدالت‌پرور مکتب دفاع اجتماعی نوین ختم شد، نشانه پاسخ دادن روش‌ها به نیاز جامعه است. ممکن است چند سال دیگر پاسخ‌دهی این روش مطلوب نباشد و به سمت روش بهتری روی آورد (Samavati, 2006). ولی مسئله پیشگیری اجتماعی، عموماً مورد تأیید است؛ زیرا تأثیرگذاری محیط بر فرد در طول زمان در همه اندیشه‌ها، مهر تأیید خورده و همین تأثیرگذاری باعث شده است که به‌عنوان نهادی در واکنش به جرم از آن صحبت شود.

در هر یک از مدل‌های پیشگیری اجتماعی، راه‌حلی برای آن بیان کرده‌اند (Najafi Abrandabadi, 2012). به‌طور مثال، برای مدل‌های پیشگیری اجتماعی که محیط جرم، زمینه را فراهم می‌کند، تبیین اقداماتی مانند تغییر محیط، ساماندهی آن‌ها، یکسان‌سازی محیط مورد جرم با محیطی که کمتر جرم را می‌بیند، مانند تأسیس شهرداری و کلاتری و مدرسه و... را مفید دانسته و می‌توان بر این نتیجه بود که در حالت جرائم سازمان‌یافته به‌جز اقدامات پلیسی، با نفوذ فردی روان‌شناس و با دانش به‌دستگاه جرم، بر احیای نکات مثبت می‌پردازد. از طرفی دیگر،

اجتماع درمانی منجر به انتقال تجربیات می‌گردد که این امر هم اثر منفی (انتقال تجربیات منفی و آموزش ارتکاب جرم) و هم اثر مثبت (پندگیری از تجربیات دیگران) به همراه دارد. با تشکیل گروه‌های مباحثاتی، به مطلب بسیار مهم دیگری نیز می‌توان پاسخ داد. افرادی که دارای خلاءهای روحی و احساسی بوده و نیاز به گفت‌وگو و جامعه‌پذیری دارند، مورد توجه قرار می‌گیرند.

مشارکت مردم در پاسخ دولتی به جرم و انحراف در دو مسیر شناسایی و تقاضای پاسخ صورت می‌گیرد. بدین صورت که با گزارش بزه‌دیدگی در موضوعات غیرقابل تسامح، مشارکت مردمی می‌تواند تقویت شود و شناسایی مجرم به عمل آید. به‌طور مثال، جامعه مدنی با نصب دوربین در مکان‌های اختصاصی خود، می‌تواند در زمینه شناسایی مجرم، نقش‌آفرینی کند. البته به‌نحوی که با اصل استقلال فردی تعارض نداشته باشد و یا امنیت‌گرایی در جامعه را تشدید نکند. علاوه بر این، سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند در فرایند دادرسی دخالت نموده و تقاضای رسیدگی به پدیده مجرمانه را داشته باشند. این موضوع نیز نوعی حمایت از بزه‌دیدگان در جرائم است (Garland & Gholami, 2016).

انتقاداتی به دو مسیر مذکور وارد است. نخست آن‌که تقویت مشارکت مردم در شناسایی مجرم یا تقاضای پاسخ دولتی، اختصاص به جرائم فرهنگی ندارد و استفاده از این راهکارها در برخی از جرائم فرهنگی قابل تسامح (مانند رابطه نامشروع دو فرد مجرد) منجر به تشدید وضعیت می‌شود و نمی‌توان میان جرائم فرهنگی قابل تسامح و غیرقابل تسامح، تفاوت ایجاد کرد. ایراد دوم آن است که وقتی قانون‌گذار نسبت به برخی از موضوعات فرهنگی، جرم‌زدایی نکرده است، تسامحی دانستن یا عدم آن، امری بی‌فایده است؛ زیرا تمامی جرائم مبتنی بر اصل قطعیت کیفر و اصل قانونی بودن جرائم و مجازات است.

بدین ترتیب، با دخالت سازمان‌های مردم‌نهاد در امر پاسخ‌دهی کیفری، مشارکت مردمی در راستای عدالت ترمیمی صورت نمی‌گیرد، بلکه مشارکت مردمی، بازوی عدالت تنبیهی می‌شود. در نهایت، باید بر این نکته تأکید کرد که پاسخ دولتی همواره تضعیف‌کننده مشارکت مردمی است و مشارکت مردمی را در پیشگیری از جرم نمی‌توان تبیین کرد. بلکه پس از ارتکاب جرم، مشارکت مردمی قابل تقویت است. لذا این رویکرد، در رویه عملی، نمی‌تواند توفیقاتی داشته باشد (Zeinali, 2017) و چسباندن نقش مردم به پاسخ دولتی، الحاقی ناکارآمد است.

در پاسخ جامعه‌وی، علت‌شناسی از ارتکاب جرم، تناسب‌سازی میان جرم و کیفر و رسیدگی تسامحی و مداخله‌گری افراد جامعه، صورت می‌گیرد. مشارکت مردم در پاسخ جامعه‌وی به اشکال زیر بروز می‌کند؛ ولی لازم است پیش از پرداختن به تقویت مشارکت مردم در پاسخ جامعه‌وی، به این سؤال پاسخ داده شود که آیا این تعامل مردمی در پاسخ جامعه‌وی، به کنترل جرائم فرهنگی اختصاص دارد یا در قبال سایر جرائم نیز همین مطالب بازگو می‌شود؟ پاسخ این است که اگرچه این موضوع انحصاراً به جرائم فرهنگی مختومه نمی‌شود، ولی تأثیر اصلی مشارکت مردمی در جرائمی است که توسط عموم افراد جامعه قابل ارتکاب است و دامنه مرتکبان آن از سایر جرائم بیشتر است. لذا نمی‌توان به اختصاصی بودن این مسیر اذعان کرد، ولی می‌توان بر تأثیرگذاری حداکثری آن در کنترل جرائم فرهنگی تأکید نمود. اکنون اشکال سه‌گانه مشارکت مردمی در پاسخ جامعه‌وی برای کنترل جرائم فرهنگی بررسی می‌شود (Jamshidi, 2015).

زمانی که یکی از بانوان جامعه، قربانی جرم مزاحمت شود، مشارکت مردمی در حمایت از بزه‌دیده به عمل آمده و ابتدا با ترس قربانی جرم از طریق التیام شرایط روانی وی صورت می‌گیرد. سپس راهنمایی برای بهره‌مندی از پاسخ دولتی یا برای مقابله با تکرار جرم، تکرار بزه‌دیدگی و بزه‌دیدگی ثانویه، به عمل می‌آید. بدین ترتیب، حمایت اجتماعی از قربانی با مشارکت مردمی محقق می‌شود. از طرفی، اگر قربانی جرم، نیاز به حمایت اقتصادی داشته باشد، مشارکت مردمی در قالب پویش، به نیاز اقتصادی قربانی جرم پاسخ می‌دهد و حمایت اقتصادی نیز صورت می‌گیرد. این موضوع منحصر به جرائم فرهنگی دارای بزه‌دیده نیست. بلکه در جرائم فاقد بزه‌دیده مستقیم، مانند جرائم علیه اموال فرهنگی یا

جرائمی مانند عدم رعایت حجاب شرعی، اعمال منافی عفت و انتشار تصاویر مستهجن، اگرچه بزه‌دیده مستقیم و شخصی برای آن قابل ذکر نیست، ولی مشارکت مردمی موجب بازسازی اجتماعی در این گروه از جرائم فرهنگی نیز می‌شود. بدین صورت که جامعه و مردم تلاش می‌کنند تا آثار جرائم مذکور، نسبت به اطفال یا گروه‌های خاص، مطابق تعلیمات پیشگیری اجتماعی جامعه‌مدار، صورت گیرد (Abbachi, 2004).

از این مهم به سادگی نمی‌توان گذشت که افزایش ارتکاب جرم در حاشیه شهرها، از آثار توسعه شهرنشینی است. چه افرادی از حاشیه شهر یا مرکز شهر به حاشیه شهر مهاجرت کنند و چه حاشیه‌نشینان به مرکز شهر مهاجرت نمایند، تقابل فرهنگی در جامعه رخ می‌دهد و از همین روی است که نظریه پیوند جرم و حاشیه‌نشینی مطرح شده است. بزهکاری و حتی بزه‌دیدگی، زاییده فرهنگ و اجتماع است که در صورت قشربندی اجتماعی، با وضعیت اقتصادی نیز ارتباط پیدا می‌کند. همان‌گونه که شهرها بزرگ می‌شوند، محله‌های مجرمانه ناهمگون با توسعه فرهنگی نیز توسعه می‌یابند. این محله‌ها با ورود مهاجرین، از فرهنگ متجانس به فرهنگ انحرافی گرایش می‌یابند. مؤلفه‌هایی که در کلان‌شهرها، به‌عنوان اصل ارتکاب جرم هستند، ممکن است با توسعه شهری در سایر محله‌ها مانند حاشیه شهرها نیز ایجاد شوند. به‌طور مثال، در حاشیه شهرها، نابرابری درآمدی، شکاف اجتماعی، پایین بودن سطح مهارتی، تمایل به مشاغل کاذب یا بیکاری، ترویج انحراف فرهنگی، علاوه بر وضعیت معیشتی و ساختمانی، رو به گسترش است. جالب اینجاست که در قبال پدیده مجرمانه، یکی از مهم‌ترین عوامل پیشگیری از جرم، مشارکت مردمی در محیط اجتماعی دانسته شده که در حاشیه شهرها، حسب شرایط پیش‌گفته، به واسطه عدم انسجام، غیرقابل اجراست (Gassin & Keynia, 2006).

جرم از شرایط یا مؤلفه‌های شش‌گانه «اقتصادی، زیرساختی، قضایی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی» ایجاد می‌شود و برای پیشگیری از جرم نیز باید نسبت به هر یک از این مؤلفه‌های شش‌گانه اقدام متناسب صورت گیرد (Amin Saremi, 2001). یکی از راهکارهای مناسب برای کاهش ارتکاب جرم در حاشیه شهر این است که میزان رضایتمندی از عدم پیوستگی به شهر در میان ساکنان افزایش یابد تا خود آنان نسبت به کاهش جرم و پیشگیری از جرائم اقدام نمایند. به عبارت دیگر، مدیران شهر، با اقداماتی هوشمندانه، باید این توقع را ایجاد کنند که ساکنان مناطق حاشیه‌ای، کیفیت زندگی در این مناطق را تأمین نموده و از یک سو، هم مانع گسترش شهر و هم مانع گسترش حاشیه شهر شوند. بلکه نسبت به جمعیت جدید یا مهاجر، محیطی متناسب، مانند شهرک با فاصله که حاشیه شهر تلقی نشود، ایجاد کند و مدیریت قضایی مستقلی برای آن، حسب فرهنگ ایجادشده، مدنظر قرار گیرد. با این رویکرد، فرهنگ محیطی، دستخوش تغییر نمی‌شود، بلکه محیط جدید با فرهنگ جدید ایجاد می‌شود و تأمین و مدیریت آن ساده‌تر از آن است که افراد جدید در فرهنگ بومیان قرار گیرند.

روش تحقیق

موضوع «راهکارهای تقویت سیاست جنایی مشارکتی در کنترل جرائم فرهنگی با استفاده از نظارت همگانی در مدیریت شهری (نمونه موردی: شهر مشهد)» گویای این اهداف است که از یک سو، راهکارهای تقویت سیاست جنایی مشارکتی در کنترل جرائم فرهنگی را بررسی کند، از سوی دیگر، دو ابزار نظارت همگانی و مدیریت شهری را بسنجد و کاربرد آن را ارزیابی کند و در نهایت، علل تضعیف کنترل جرائم فرهنگی را دریابد. جزئی از تحقیق فوق، به موضوع جایگاه نظارت همگانی در کنترل جرائم فرهنگی اختصاص دارد. بر همین اساس، با تهیه فرم پرسشنامه در «پرس‌لاین»، موضوع «جایگاه نظارت همگانی در کنترل جرائم فرهنگی» مورد پرسش همگانی قرار داده است. ظرف مدت ۴ ماه (از ابتدای تیر ۱۴۰۰ لغایت پایان مهر ۱۴۰۰)، تعداد ۵۸۳ نفر در این طرح شرکت کرده‌اند. این تحقیق در تلاش است تا تقویت کنترل جرائم

فرهنگی را بسنجد. محل اجرای مطالعه موردی، شهر مشهد بوده و با نمونه‌گیری، به صورت تصادفی و هوشمند، تلاش می‌شود تا نسبت به موضوع از طریق فرم پرسشنامه، صورت گیرد. روش این تحقیق، توصیفی - تحلیلی - استنباطی است که با استفاده از داده‌های نظری و میدانی، به دست می‌آید. ضریب آلفای کرونباخ پاسخ‌های ارائه‌شده به فرم پرسشنامه، پایایی قابل قبول بیش از ۰/۶ را نشان می‌دهد.

آنچه در تحقیق مورد تأکید است، صرفاً بر پایه مطالعه موردی شهر مشهد است. به عبارتی دیگر، تقویت سیاست جنایی مشارکتی مورد نظر، در راستای شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شهر مشهد است. بر همین اساس، این توضیح بیان می‌شود که بر اساس آمار ارائه‌شده در پایگاه داده مرکز آمار ایران، جمعیت مشهد در سال ۱۴۰۳ حدوداً سه میلیون و هشتصد هزار نفر است که این جمعیت مجاور و ساکن مشهد بوده و متمایز از جمعیت زائران است. میزان پیش‌بینی‌شده این جمعیت شهر مشهد بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران، سه میلیون و ششصد و نوزده هزار و هشتصد نفر است. با این حال، با عنایت به این‌که آمارگیری نفوس و مسکن هر پنج سال صورت می‌گیرد، میزان دقیق مشخص نیست. از این میزان جمعیت، حدود نهمصد هزار نفر در حاشیه شهر مشهد سکونت دارند. بدین ترتیب، میزان تقریبی حداکثر ۲۵ درصد از جمعیت مشهد - یک‌چهارم - در حاشیه شهر سکونت دارند (پایگاه معاونت اقتصادی شهرداری مشهد). بدین ترتیب، جمعیت حاشیه شهر به نسبت میزان مساحت آن، از شهر مشهد بیشتر است؛ ۱۵ درصد از مساحت به همراه ۲۵ درصد از جمعیت، در مقابل ۸۵ درصد از مساحت و ۷۵ درصد جمعیت. ساختار جمعیتی در شهر مشهد از حیث برخوردار و کم‌برخوردار بودن، به‌سادگی قابل تشخیص نیست. یعنی در همه مناطق، افراد برخوردار و کم‌برخوردار وجود دارند. همین موضوع در حاشیه شهر نیز وجود دارد. از حیث تحصیلی و فرهنگی، سهم اشخاص تحصیل‌کرده به مراتب در حاشیه شهر کمتر است؛ زیرا مشاغل حوزه حاشیه‌ای و نیز شیوه زندگی و... رغبت به ادامه تحصیل در این مناطق را تحت تأثیر قرار می‌دهد. لکن در این مناطق نیز امکانات تحصیلی برای همه افراد وجود دارد. نوع فرهنگ این مناطق چندان قابل تمایز با مشهد نیست. بدیهی است فرهنگ این مناطق تحت تأثیر محیط اجتماعی، سبک زندگی و مشاغل اطراف است. شغل خرید ضایعات در این مناطق، مطابق آمار شهرداری، حدود ۸۰ درصد نسبت به کل شهر مشهد است (پایگاه معاونت اقتصادی شهرداری مشهد).

ارائه و تحلیل داده‌ها

از ۵۸۳ نفر، ۳ سؤال در راستای بررسی «محیط اجتماعی در افزایش مشارکت مردمی و کنترل جرائم فرهنگی» پرسیده شده است:

نظارت اجتماعی و مردمی تا چه میزان در کنترل جرائم فرهنگی مؤثر است؟

نظارت امنیتی و سیستمی تا چه میزان در کنترل جرائم فرهنگی مؤثر است؟

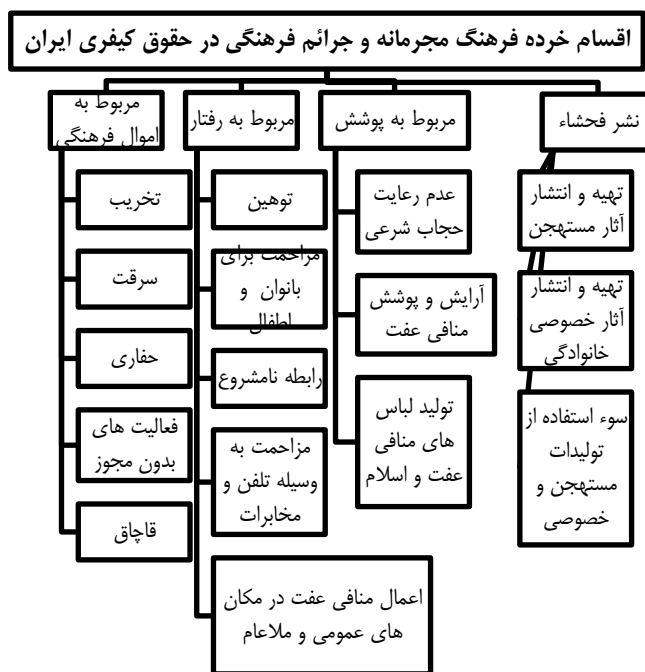
نظارت شهری و شهروندی تا چه میزان در کنترل جرائم فرهنگی مؤثر است؟

حاصل این ۳ پرسش، این است که آیا نظارت در کنترل جرائم فرهنگی تأثیرگذار است یا خیر؟ نتیجه این داده‌ها به شرح زیر است:

جدول ۱. سنجش تأثیر نظارت در کنترل جرائم فرهنگی

پاسخ‌دهنده	میانگین	واریانس	انحراف معیار	زیاد	متوسط	کم
شاغلین حوزه خدمات شهری	۲۴/۱	۲۱/۰	۴۰/۰	۹۰/۷	۹/۳	۰
شاغلین حوزه فرهنگ و هنر	۳۹/۱	۲۰/۰	۴۶/۰	۹۱	۹	۰
شاغلین حوزه حقوقی و قضایی	۲۰/۱	۱۵/۰	۳۸/۰	۹۳/۳	۶/۷	۰
گروه‌های مختلف و سایر مشاغل	۲۵/۱	۲۱/۰	۴۵/۰	۹۶	۴	۰

از منظر ۹۲.۷ درصد افراد، تأثیر نظارت در کنترل جرائم فرهنگی زیاد است. این موضوع، بیشترین اتفاق نظر را به خود اختصاص داده است. از منظر همه افراد، نظارت در کنترل جرائم فرهنگی تأثیرگذار است. در خصوص نقش نظارت در کنترل جرائم فرهنگی، به نظر می‌رسد در مفهوم، دچار چالش و ابهام است. نظارت با امر به معروف، دخالت و... تفاوت دارد. گاهی نظارت به اجرای دقیق قانون تعبیر می‌شود (Najafi, 2012). گاهی نظارت به شفاف‌سازی و انجام موضوع بدون هرگونه ابهام است (Gassin & Ebrahimi, 2013). گاهی نظارت را به بررسی و ناظریت شخص ثالث تعریف کرده‌اند (Ebrahimi, 2011). به نظر می‌رسد نظارت در هر جرمی، اقتضائات و شرایط خاص خود را دارد. نظارت در جرائم اقتصادی با جرائم فرهنگی تفاوت دارد و حسب شرایط مجرمانه، نظارت نیز این شرایط را دارا باشد. شناور بودن و منعطف دانستن نظارت زمانی به وجود می‌آید که مفهوم نظارت در جرائم فرهنگی تبیین شود. سپس مشخص شود که چه کسی، به چه نحوی، در چه زمانی و در چه محدوده‌ای باید نظارت داشته باشد. به نظر می‌رسد عمده افراد صرفاً از این لفظ دهان‌پرکن، به کرات استفاده می‌کنند، ولی در مفهوم و مصداق نظارت چالش‌هایی وجود دارد. از طرفی، آثار نظارت باید مشخص شود. اگر نسبت به عملیات بانکی که نظارت و شفافیت و دسترسی وجود دارد، ارتکاب جرم مشاهده می‌شود، نشان می‌دهد که یا نظارت کافی نبوده و یا نظارت تنها راهکار درمان موضوع نیست. همین شرایط در وضعیت فرهنگی است. در این خصوص خانواده، نظام آموزشی و محیط اجتماعی می‌توانند بر عملکرد بزه‌کاران و بزه‌دیده نظارت داشته باشند تا مشخص شود عامل ارتکاب این جرم چه بوده است. این موضوع در قبال جرائم فرهنگی، با رویکرد سرکوبگرانه افراطی، بدون احترام به حقوق شخصی و آزادی‌های مدنی دنبال می‌شود که منجر به شکست نهاد نظارت در این جرائم می‌شود. اگر قرار است نظارت همگانی در کنترل جرائم فرهنگی مؤثر باشد، لازم است جایگاه نظارت همگانی در اقسام خرده‌فرهنگ مجرمانه و جرائم فرهنگی تبیین شود. مطابق مدل مفهومی طراحی شده زیر، اقسام جرائم فرهنگی عبارت‌اند از:



سؤال این است که آیا نظارت همگانی در کلیه موارد فوق‌الذکر، می‌تواند مؤثر باشد؟ اگر قرار است مؤثر باشد، در کدام مرحله باید نظارت همگانی به کار گرفته شود؟ لازم به توضیح است که جرائم دارای ۳ مرحله ارتكابی هستند: مرحله اول، مرحله منفصل از ارتكاب جرم است. این مرحله، پیش از ارتكاب بوده و جایگاه پیشگیری اجتماعی (رشدمدار و جامعه‌مدار) در این مرحله است تا اثرگذاری نماید. مرحله دوم،

حین ارتکاب جرم است که همان وضعیت ارتکاب جرم است و به پیشگیری وضعی تعلق دارد. مرحله سوم، پس از ارتکاب جرم است که تدابیر کیفری و پاسخ دولتی به جرم اثرگذار است. نظارت همگانی در هر سه مرحله فوق مفید است، ولی در مرحله سوم، بیشتر چهره سوت‌زنی و گزارش وقوع جرم دارد که ناظر به کنترل جرائم فرهنگی در آینده است و باید امید داشت با تدابیر در مرحله سوم، مجرم با ترس از تدابیر کیفری، از ارتکاب آن خودداری کند. این مطلب را نیز باید توجه داشت که مجرم فرهنگی، به مانند مجرم اقتصادی، ممکن است حسابگری یا محاسبه نتایج کیفر را نداشته باشد. بلکه ممکن است برخی از موضوعات، برای وی در قالب جرم تعریف نشده باشد و از این حیث، جرمی ارتکاب یابد. همچنان برای پاسخ به این سؤال که آیا نظارت همگانی در کلیه مصادیق جرائم فرهنگی در مدل مفهومی فوق‌الذکر، می‌تواند مؤثر باشد یا خیر، نیازمند مقدمه دیگری نیز هستیم و آن هم بررسی نهادهای مسئول در حوزه فرهنگ است. پیش‌تر مطرح شد که نظارت همگانی معطوف به مردم نیست و نهادهای فرهنگی هم در مقوله نظارت همگانی دخیل هستند. دسته‌بندی نهادهای فرهنگی در ایران بدین شرح است:

دسته‌بندی حوزه‌ها و نهادهای فرهنگی در ایران

دستگاه‌ها و سازمان‌های حاکمیتی	دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی	نهادهای عمومی
شورای عالی انقلاب فرهنگی سازمان صداوسیما سازمان تبلیغات اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی مرکز اسناد انقلاب اسلامی ستاد اقامه نماز مرکز پژوهشی علوم انسانی اسلامی مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی مرکز رسیدگی به امور مساجد موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی نمایندگی‌های ولی فقیه در سازمان‌ها موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)	وزارت علوم، تحقیقات و فناوری وزارت آموزش و پرورش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی وزارت ورزش و جوانان سازمان میراث فرهنگی و گردشگری	شورای فرهنگ عمومی شورای گسترش زبان فارسی هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی حوزه‌های علمیه سازمان فرهنگی و هنری شهرداری جهاد دانشگاهی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم فرهنگسراها

علی‌رغم وجود تنوع نهادهای فوق، کنترل جرائم فرهنگی با استفاده از نظارت همگانی دچار چالش‌هایی بوده است. از یک سو، مشارکت مردمی با اهداف و عملکرد مذکور در سیاست جنایی تقنینی هم‌خوانی ندارد؛ مانند مسئله حجاب که قانون‌گذار ضرورت می‌داند در قبال آن برخورد صورت گیرد، ولی جامعه مدنی تا حدی این موضوع را اولویت نمی‌داند. از سوی دیگر، عوامل تضعیف کنترل جرائم فرهنگی به واسطه شرایط خاص در کلیت سیاست جنایی ایران وجود دارد. با این حال، نمی‌توان به این موضوع مهم بی‌توجه بود که مدیریت شهری در قبال یک شهر، عملکرد یکسانی ندارد. مناطق برخوردار در مقایسه با کم‌برخوردار و مناطق اصلی شهر با حاشیه شهر، مدیریت شهری متفاوتی را احساس می‌کند. این موضوع نسبت به موضوعات شهرسازی و اقتصادی نیست. بلکه در موضوعات فرهنگی نیز عمق بیشتری می‌گیرد. به‌طور مثال، در قبال جرائم خشونت کلامی و فیزیکی، میزان ارتکاب این جرائم در مقایسه میان هسته و حاشیه شهر مشهد، مشخص می‌شود که مدیریت شهری با یک چالش اساسی روبه‌رو است. منظور از جرائم مرتبط با خشونت کلامی، ارتکاب جرائم «توهین به اشخاص عادی، تهدید و تهدید به قتل» است. بر این اساس، میزان ورودی پرونده‌ها در نه‌ماهه سال ۱۴۰۳ در شهر مشهد، ۴۰۹۱۸ و در کل استان، ۸۳۷۴۵ بوده و در حاشیه شهر، ۹۶۹۱ می‌باشد. جمعیت شهر مشهد، در سال ۱۴۰۲ به ازای هر ۸۷ نفر و در سال ۱۴۰۳ به ازای هر ۹۳ نفر، یک پرونده

وجود دارد که به ترتیب، سهم حاشیه‌نشین مشهد در سال ۱۴۰۲ به ازای هر ۲۱ نفر و در سال ۱۴۰۳ به ازای هر ۲۲ نفر، یک پرونده تشکیل شده است. نسبت سهم حاشیه شهر مشهد از ورودی پرونده‌ها در کل استان در سال ۱۴۰۲، میزان ۱۱.۷۵ درصد و در سال ۱۴۰۳، میزان ۱۱.۵۷ درصد از کل پرونده‌های استان است.

این شرایط در قبال جرائم خشونت فیزیکی نیز وجود دارد. منظور از جرائم مرتبط با خشونت فیزیکی، ارتکاب ۳۶ نوع از جرائم است که عبارت‌اند از: «ضرب و جرح عمدی، ورود به مسکن یا منزل دیگری به عنف و تهدید، ایراد جرح عمدی با چاقو، قدرت‌نمایی با چاقو، تهدید با چاقو، مشارکت در نزاع دسته‌جمعی، تجاوز به عنف، آدم‌ربایی (ربودن/مخفی کردن با وسیله نقلیه)، شروع به قتل عمدی، شروع به آدم‌ربایی، تهدید با اسلحه، سرقت مقرون به آزار یا مسلح بودن سارق، کودک‌آزاری، قتل عمدی مسلمان، ارعاب، قدرت‌نمایی با اسلحه، آدم‌ربایی (ربودن/مخفی کردن فرد کمتر از ۱۵ سال)، آدم‌ربایی (ربودن/مخفی کردن همراه با آسیب بدنی به مجنی‌علیه)، زنا به عنف و اکراه، ایجاد مزاحمت با چاقو، ایراد جرح عمدی بدون استفاده از چاقو، سرقت مسلحانه، ایراد جرح عمدی با استفاده از اسلحه، اخاذی با چاقو، جرائم مربوط به قتل عمدی، قتل عمدی ناشی از منازعه، قتل عمدی به واسطه ایجاد رعب و وحشت، ارتکاب قتل عمد و فرار قاتل، شرکت در قتل عمدی مسلمان، قتل عمدی نابالغ توسط بالغ، قتل عمدی فرزند توسط پدر یا جد پدری، قتل عمدی زن مسلمان، ایجاد مزاحمت با اسلحه، معاونت در قتل عمدی، قتل شبه‌عمد، قتل عمدی حین سرقت مسلحانه، گلاویز شدن با افراد به وسیله چاقو». بر این اساس، میزان ورودی پرونده‌ها در نهم ماه سال ۱۴۰۳ در شهر مشهد، ۱۴۰۶۱ و در کل استان، ۵۰۷۵۵ بوده و در حاشیه شهر، ۳۳۳۰ می‌باشد. بر اساس جمعیت سه میلیون و هشتصد هزار نفری شهر مشهد، در سال ۱۴۰۲ به ازای هر ۲۳۴ نفر و در سال ۱۴۰۳ به ازای هر ۲۷۰ نفر، یک پرونده وجود دارد که به ترتیب، سهم حاشیه‌نشین مشهد (بر اساس جمعیت نهصد هزار نفر) در سال ۱۴۰۲ به ازای هر ۵۵ نفر و در سال ۱۴۰۳ به ازای هر ۶۴ نفر، یک پرونده تشکیل شده است. نسبت سهم حاشیه شهر مشهد از ورودی پرونده‌ها در کل استان در سال ۱۴۰۲، میزان ۷ درصد و در سال ۱۴۰۳، میزان ۶.۵ درصد از کل پرونده‌های استان است. علاوه بر این، مطابق آمار ارائه‌شده: ۱- خشونت با (چاقو و سلاح گرم) ۱۴ درصد جرائم خشونت فیزیکی استان را به خود اختصاص داده است. ۲- مشارکت در نزاع دسته‌جمعی، ۲.۴ درصد جرائم خشونت فیزیکی استان است.

به نظر می‌رسد کنترل جرائم فرهنگی باید متناسب با هر محیط اجتماعی و به صورت ایالتی و جزیره‌ای دنبال شود؛ زیرا هر محیط، ابزار و امکانات خود را دارد. به طور مثال، در مناطق برخوردار، حاضرین در نماز مغرب و عشاء در یک مسجد (مسجد امین در انتهای سجاد مشهد)، میانگین ۸۰ تا ۹۰ نفر، مطابق سنجش در سه ماهه آخر ۱۴۰۲ بوده است. در همین خصوص، تعداد حاضرین در شرایط و بازه فوق در مسجد منطقه نجف در بلوار توس، میانگین ۱۷۰ تا ۲۰۰ نفر است. بدیهی است محیط مسجد در منطقه کم‌برخوردار نجف بلوار توس، باید بیشتر مورد استقبال قرار گیرد. این وضعیت نسبت به امکانات انتظامی نیز بدین صورت است که در شهر مشهد، ۴۲ کلانتری و پاسگاه که به عنوان مرجع انتظامی شناخته می‌شوند، در سال ۱۴۰۳ دایر بوده و فعالیت داشته‌اند. از این میان، ۱۶ مورد از آن، در محدوده حاشیه شهر وجود داشته و به این مناطق خدمت‌رسانی می‌کنند (پایگاه فرماندهی نیروی انتظامی خراسان رضوی). یعنی حدود ۴۰ درصد کلانتری‌ها و پاسگاه‌های انتظامی، در قبال حاشیه شهر فعالیت دارند. پس باید اولویت در راهکارهای سیاست جنایی مشارکتی را حسب امکانات و تمایلات فرهنگی آنان طبقه‌بندی کرد.

مطابق یافته‌های تحقیق میدانی، از نظر گروه‌های هدف در این تحقیق، میزان تأثیر مشارکت مردمی در کنترل جرائم فرهنگی بررسی شده است که این موضوع ناظر به بازسازی اجتماعی و سایر اشکال مشارکت مردمی در پاسخ جامعه‌ی برای کنترل جرائم فرهنگی است. مطابق یافته‌های تحقیق، بیش از ۹۷ درصد از جامعه هنری، بر این نظر هستند که تأثیر مشارکت مردمی در کنترل جرائم فرهنگی زیاد است. سایر گروه‌ها نیز بیش از ۷۰ درصد به نقش مشارکت مردمی در کنترل جرائم فرهنگی اذعان دارند. با این حال، مشارکت مردمی بدون توجه به زیرساخت‌های فرهنگی (نظری یا تئوری) و عملیاتی (ساختاری) غیرممکن است؛ زیرا با اصل استقلال فردی تعارض دارد و موجب برهم زدن نظم عمومی می‌شود. در فضای مجازی مشاهده می‌شود که موارد مردمی امر به معروف و دخالتهای آنان، به‌وفور وجود دارد. یا در حمایت اقتصادی و پوشش‌های مدنی، باید نظارت بر آن صورت گیرد تا بزه دیگری از درون آن شکل نگیرد. لذا مشارکت مردمی باید از طریق تهیه زیرساخت‌ها و شرایط مطلوب صورت گیرد. در غیر این صورت، این مشارکت، تأثیر حداکثری خود را نخواهد داشت.

یکی دیگر از جلوه‌های مشارکت مردم، نظارت در مدیریت شهری است. به‌طور مثال، اگر فساد یا جرمی ارتکاب یابد، مشارکت مردم در نظارت بر مدیران و کارکنان مؤثر است. ولی این موضوع در کنترل جرائم فرهنگی از طریق مطالبه‌گری از نظام مهندسی و مدیریت شهری است؛ یعنی مکان‌های مستعد برای ارتکاب برخی از جرائم فرهنگی مانند مزاحمت، توسط مردم مورد شناسایی قرار می‌گیرد و از مدیریت شهری مطالبه پیشگیری می‌شود. مطابق آمار به‌دست‌آمده از مرکز مطالعات شهرداری مشهد، با مشارکت مردمی، تعویض نور کوچه‌های خلوت برای پیشگیری از جرم مزاحمت نسبت به بانوان و اطفال، گزارش بزهکاری عدم رعایت حجاب شرعی، اعمال منافی عفت و انتشار تصاویر مستهجن، صورت گرفته است که میزان این مشارکت، مطابق آمار مرکز مطالعات شهرداری مشهد در قبال جرائم فرهنگی در سال ۱۳۹۹، ۴۱ درصد اعلام شده است که نسبت به سال ۱۳۹۸، ۶ درصد و نسبت به سال ۱۳۹۷، میزان ۱۱ درصد رشد داشته است. بدین ترتیب، مدیریت شهری گاهی از طریق نظارت و گاهی از طریق گزارش بزهکاری، در کنترل جرائم فرهنگی مؤثر بوده است. در تحقیق میدانی نیز این موضوع بدین نحو منعکس شده است که بر این اساس، از منظر آحاد جامعه، تأثیر مدیریت شهری در کنترل جرائم فرهنگی، بیش از ۶۰ درصد است که نشان می‌دهد به این ظرفیت نیز باید توجه شود.

در خصوص این‌که سازمان‌های مردم‌نهاد، جزء برنامه‌ها یا ابزارهای عدالت‌ترمیمی است، اختلاف نظر وجود دارد. بدین معنا که در آثار مربوط به عدالت‌ترمیمی، به این موضوع اشاره نشده است (Rahimi Nejad, 2018; Samavati Pirouz, 2006) و این موضوع را در قالب مشارکت جامعه مدنی یا هیئت‌های جامعه‌ی می‌دانند، این موضوع را به‌عنوان یک موضوع مستقل مطرح می‌کنند. علت مستقل دانستن این موضوع این است که در حقوق ایران به‌تازگی در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ آمده است که از گروه‌های خاص، در راستای حمایت از حقوق شهروندی، اقامه و تعقیب فرایند دادرسی را عهده‌دار شده و کسب رضایت از بزه‌دیده نیز از وظایف این سازمان‌ها است که در تبصره ۱ این ماده آمده است. به نظر می‌رسد «سازمان‌های مردم‌نهاد» یا «سازمان عمومی غیردولتی» یا «سمن» را می‌توان یکی از کنشگران غیررسمی دانست که در کشف و پیگیری فساد نیز مؤثر است. داوطلب بودن، صلح‌طلب بودن، حل اختلافات، اقدامات خیرخواهانه از مهم‌ترین ویژگی‌های این سازمان‌ها است. این سازمان‌ها، در معنای عام، به مفهوم سازمانی است که قسمتی از ساختار دولت محسوب نمی‌شود، ولی به‌عنوان واسطه بین تمام افراد جامعه و قوای حاکم و همچنین بین ساخت‌های متکثر جامعه نقش مهمی ایفا می‌کند. در واقع، می‌توان استقلال سازمان‌های مردم‌نهاد از دولت را مهم‌ترین و باارزش‌ترین امتیاز این سازمان‌ها محسوب کرد که به آن‌ها کمک می‌کند بدون نیاز به فرایندهای اداری و با استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی برای تحقق اهداف خود تلاش کنند. سازمان‌های مردم‌نهاد به‌صورت غیرانتفاعی و برای اهداف

غیرسیاسی و غیرتجاری تشکیل می‌شوند. این سازمان با توجه به آیین‌نامه تشکل‌های مردم‌نهاد که در شهریورماه ۱۳۹۵ در هیئت دولت به تصویب رسید، سازمان نهادی غیرسیاسی و غیرانتفاعی بوده و با رویکردی اجتماعی توسط جمعی از اشخاص حقیقی به شکل داوطلبانه تشکیل و اداره می‌شود. خیریه‌ها در سراسر دنیا به‌عنوان یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد فعالیت می‌کنند که اهدافی مثل کاهش فقر یا تبعیض را در نظر دارند. نظام‌مندی خیریه‌ها می‌تواند فعالیت‌های آنان را اثربخش‌تر و مستحکم‌تر سازد. حدود ۷۰ درصد از آحاد جامعه، به نقش این سازمان‌ها در کنترل جرائم فرهنگی امیدوار هستند. ولی این سازمان‌ها با چالش‌هایی نیز روبه‌رو هستند. به‌طور مثال، در جرائم دارای بزه‌دیده، تکلیف این سازمان‌ها مشخص است، ولی در جرائم بدون بزه‌دیده، نمی‌توان برای این سازمان‌ها نقشی قائل بود. دیگر آن‌که تأکید قانون‌گذار بر فرایند دادرسی است و از توانمندی‌های پیشگیرانه این سازمان‌ها غفلت شده است.

در خصوص نقش مشارکت مردم در کنترل جرائم فرهنگی، به نظر می‌رسد در مفهوم نقش مشارکت مردم، ابهام وجود دارد و عمده افراد از نقش خود بی‌اطلاع هستند. عمده مردم تصور می‌کنند که منظور از مشارکت مردم در کنترل جرائم فرهنگی، یعنی این‌که بزهکاران جرائم فرهنگی توسط مردم امر به معروف شوند. حتی عمده افراد شاغل در امور حقوقی و قضایی نیز از مفهوم مشارکت مردمی بی‌اطلاع هستند. در خصوص نقش آموزش همگانی در کنترل جرائم فرهنگی، به نظر می‌رسد نظر مخالفی وجود نداشته و شاید تفاوت صرفاً به دلیل درجه اهمیت آن و یا کاربرد آن باشد. به‌طور کلی، از منظر روان‌شناسی اجتماعی، در قبال آسیب‌های فرهنگی، دو مسیر کوتاه‌مدت و بلندمدت وجود دارد که در مسیر کوتاه‌مدت، پیشگیری وضعی از شرایط مورد توجه است و در مسیر بلندمدت، پیشگیری اجتماعی از آسیب‌های فرهنگی از طریق آموزش مقابله با آسیب‌های روان‌شناسی اجتماعی آن و فرهنگ‌سازی مورد توجه است. نظریات جرم‌شناسی در خصوص بزهکاری، عوامل مختلفی را برشمرده‌اند. محیط، فرهنگ، شخصیت، اقتصاد، شرایط اجتماعی و... به‌عنوان عوامل مختلف در بزهکاری است. لکن در کنترل جرائم فرهنگی، تأثیرگذاری آموزش‌های داده‌شده و تشکیل طرز فکر و ساختار ذهنی آنان، در این زمینه اهمیت دارد. به عبارت دیگر، آموزش صورت‌گرفته، مانع ایجاد خرده‌فرهنگ می‌شود. خرده‌فرهنگ، تعارضی است که ریشه فرهنگی دارد و همواره با انحراف، ناهنجاری و جرم، در یک راستا استفاده می‌شود. از سوی دیگر، فرهنگ با دو محور دیگر، یعنی خانواده و محیط، ارتباط مستقیم دارد. اگر خرده‌فرهنگ مجرمانه از سوی یک مجرم خلق شود، به معنای آن است که خانواده و محیط اجتماعی وی نیز از این خرده‌فرهنگ و تعارض رنج برده و نمی‌توان موضوع را تنها در قالب یک بزهکار دید.

نتیجه‌گیری

منظور از جرائم فرهنگی، جرائم علیه اموال فرهنگی، جرائم مربوط به رفتار، جرائم مربوط به پوشش و جرائم مربوط به نشر فحشا است که در سه قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، قانون جرائم رایانه‌ای ۱۳۸۸ و قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند ۱۳۸۶ جرم‌انگاری صورت گرفته است و سایر موضوعات به‌عنوان جرم فرهنگی مقبول دانسته نشد. ملاک در تعیین جرم فرهنگی، این است که هدف و آثار جرائم فرهنگی، نقض فرهنگ، باور، هنجار و عرف جامعه باشد. سیاست جنایی مشارکتی نیز، دخیل ساختن مشارکت مردمی را دنبال می‌کند که هدف اصلی این سیاست، پیشگیری (اجتماعی) است. سؤال اصلی تحقیق این بود که کنترل جرائم فرهنگی در سیاست جنایی مشارکتی چه جایگاهی دارد که نتیجه نهایی این است که «کنترل جرائم فرهنگی در سیاست جنایی مشارکتی محقق می‌شود». در همین راستا، علاوه بر بهره‌مندی از یافته‌های نظری و کتابخانه‌ای، از یافته‌های میدانی که از نتایج و آنالیز پاسخ‌های ۴ گروه «حقوقدان‌ها، جامعه هنری، متخصصین حوزه مدیریت شهری و سایر مشاغل - مردم عادی» به فرم پرسشنامه از پاییز ۱۳۹۹ تا پایان بهار ۱۴۰۰

نیز استفاده شده و به مرکز معاونت آمار و انفورماتیک دادگستری تهران و نیز مرکز مطالعات شهرداری مشهد مراجعه حضوری و مستقیم صورت گرفته و از داده‌های آنان نیز بهره برده است.

نتیجه نهایی این است که تقویت مشارکت مردمی در پاسخ جامعه‌ی در قبال جرائم فرهنگی، برخلاف تقویت مشارکت مردمی در پاسخ دولتی، مؤثر و مطلوب است. از طرفی، سیاست جنایی مشارکتی، در حال حاضر، با چالش‌های جدی روبه‌رو است و تداخل با اصل استقلال فردی یا افزایش اقتدارگونه امنیت‌گرایی از یک سو و از سوی دیگر، عدم تشریح جایگاه مشارکت مردمی در جرائم خشونت‌بار یا فاقد بزه‌دیده مستقیم یا در جرائم فرهنگی مبتنی بر حیثیت، مهم‌ترین چالش‌های سیاست جنایی مشارکتی است.

در خصوص نقش نظارت در کنترل جرائم فرهنگی، به نظر می‌رسد در مفهوم، دچار چالش و ابهام است. نظارت با امر به معروف، دخالت و... تفاوت دارد. گاهی نظارت به اجرای دقیق قانون تعبیر می‌شود. گاهی نظارت به شفاف‌سازی و انجام موضوع بدون هرگونه ابهام است. گاهی نظارت را به بررسی و ناظریت شخص ثالث تعریف کرده‌اند. به نظر می‌رسد نظارت در هر جرمی، اقتضائات و شرایط خاص خود را دارد. نظارت در جرائم اقتصادی با جرائم فرهنگی تفاوت دارد و حسب شرایط مجرمانه، نظارت نیز این شرایط را دارا باشد. شناور بودن و منعطف دانستن نظارت زمانی به وجود می‌آید که مفهوم نظارت در جرائم فرهنگی تبیین شود. سپس مشخص شود که چه کسی، به چه نحوی، در چه زمانی و در چه محدوده‌ای باید نظارت داشته باشد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Cultural crimes constitute a specific category of socially harmful conduct rooted in cultural conflict, cultural deviance, and the violation of public norms, values, and collective moral expectations. Unlike ordinary criminal behavior, which may primarily target individual interests, property, or bodily integrity, cultural crimes directly affect the symbolic, normative, and identity-based foundations of society. They include offenses such as insult, harassment of women and children, establishment of gambling places, production and distribution of obscene materials, offenses against public morality, violations related to improper public behavior, crimes involving cultural property, and offenses connected with the dissemination of immorality. In cultural criminology, crime is not merely treated as a legal breach but is examined as a cultural phenomenon shaped by meaning, identity, representation, social reaction, and symbolic conflict (Ferrell et al., 2015; Presdee, 2017). Therefore, cultural crimes may be understood as behaviors that emerge from the interaction between criminal subcultures, deviant subcultures, disciplinary subcultures, and dominant social norms. From this perspective, criminalization in the cultural sphere depends not only on statutory recognition but also on the extent to which a given act disrupts public culture, collective beliefs, accepted social customs, and the normative order of the community (Aghaei, 2018; Zeinali, 2017). Accordingly, the present study examines the role of public oversight in controlling cultural crimes,

with Mashhad as the case study, and seeks to clarify whether public supervision can operate as an effective non-penal and preventive mechanism within participatory criminal policy.

The theoretical basis of the study rests on the distinction between punitive state-centered responses and community-based preventive responses. Control of cultural crimes, in this framework, does not primarily refer to intensifying punishment or expanding coercive criminal justice mechanisms; rather, it refers to reducing the conditions that facilitate the commission, normalization, repetition, and diffusion of cultural offenses. Preventive criminology emphasizes that non-penal strategies may produce more stable and socially sustainable outcomes than purely punitive measures, particularly where the offense is closely tied to public values, socialization, everyday conduct, and collective cultural expectations (Ebrahimi, 2011; Najafi Abrandabadi, 2012). Public oversight is therefore conceptualized as a complementary mechanism alongside formal state supervision. It includes the active, conscious, and responsible participation of citizens, civil society organizations, professional associations, media institutions, and community actors in identifying, reporting, discouraging, and socially responding to cultural deviance. This form of oversight is horizontal, network-based, and society-centered; it does not replace official control, but strengthens it by expanding preventive capacity within the social environment. In this sense, public oversight is linked to participatory criminal policy, social prevention, situational prevention, restorative orientations, and community-based responses to crime (Jamshidi, 2015; Rahimi Nejad, 2018; Samavati Pirouz, 2006). The study also distinguishes public oversight from the traditional concept of enjoining good and forbidding wrong, arguing that public oversight has a broader technical and criminological meaning that includes education, social awareness, victim support, reporting mechanisms, environmental control, and civic responsibility.

Methodologically, the study employed a descriptive, analytical, inferential, and field-based design, supported by theoretical and library-based analysis. The field component was conducted in Mashhad through a questionnaire distributed among 583 participants over a four-month period. The sample was selected through stratified, random, intelligent, and specialized sampling procedures and included respondents from different occupational and social groups, such as individuals active in urban services, culture and art, legal and judicial professions, and other social groups. The questionnaire examined the perceived role of public, social, security, systemic, urban, and civic oversight in controlling cultural crimes. The reliability of the questionnaire was assessed using Cronbach's alpha, which indicated an acceptable level of internal consistency. The selection of Mashhad as the case study is significant because the city contains diverse cultural, religious, economic, urban, and social environments, including central urban areas, relatively affluent districts, underprivileged neighborhoods, and marginal settlements. Such diversity makes Mashhad an appropriate context for examining how cultural crimes and public oversight operate differently across social environments. The study also considers the importance of neighborhood structure, social cohesion, marginalization, migration, informal occupations, and unequal access to cultural and educational resources in shaping crime-prone environments. This is consistent with criminological views that connect deviance and crime to social pathology, neighborhood conditions, social disorganization, and the weakening of informal social control (Ahmadi, 2005; Farjad, 2004; Messner et al., 2015; Sotoudeh, 2016).

The findings show that public oversight is widely perceived as an effective mechanism for controlling cultural crimes. According to the field data, 92.7% of the respondents believed that oversight has a high impact on controlling cultural crimes. Among those employed in urban services, 90.7% evaluated the effect of oversight as high; among those active in culture and art, 91% held this view;

among legal and judicial professionals, 93.3% expressed the same assessment; and among other occupational and social groups, the rate reached 96%. These findings indicate a strong social consensus regarding the preventive and controlling function of public oversight. However, the study also reveals that the concept of oversight remains ambiguous in public and institutional discourse. Oversight is sometimes confused with intervention, moral policing, direct confrontation, or the traditional notion of enjoining good and forbidding wrong, while in criminological terms it must be understood as a structured, lawful, proportionate, and context-sensitive mechanism of prevention and social regulation. Oversight in cultural crimes differs from oversight in economic, administrative, or violent crimes because cultural offenses are often embedded in social meaning, public sensitivities, symbolic conduct, and culturally contested boundaries. Therefore, effective oversight requires clarification of who supervises, how supervision is exercised, at what stage it is applied, and within what legal and ethical limits it operates. Without such conceptual clarification, public oversight may either become ineffective or may generate conflict with individual autonomy, privacy, civil freedoms, and public order (Gassin & Ebrahimi, 2013; Gassin & Keynia, 2006; Matza et al., 2011).

The results further indicate that public oversight in controlling cultural crimes operates across three temporal stages: before the commission of crime, during the commission of crime, and after the commission of crime. In the pre-offense stage, cultural institutions, families, schools, media, and educational systems play a crucial role through socialization, public education, social prevention, and the formation of normative awareness. In the stage of commission, public participation may appear through situational prevention, environmental control, reporting, civic warning, and public sensitivity toward crime-prone spaces. After the commission of crime, oversight often takes the form of whistleblowing, reporting, victim support, civic advocacy, and demands for accountability. Nevertheless, the study emphasizes that the most constructive role of public oversight lies in the first two stages, before and during the offense, because excessive reliance on post-offense reporting may merely transform public participation into an extension of punitive state control. The findings also show that civil society organizations and non-governmental organizations may contribute to controlling cultural crimes, especially by supporting victims, providing social assistance, reporting cultural harms, mediating between citizens and institutions, and strengthening civic responsibility. Yet their role remains limited where crimes lack direct victims or where legal frameworks define their function mainly in relation to judicial proceedings rather than prevention. This demonstrates that public oversight requires legal, cultural, institutional, and educational infrastructure if it is to remain preventive rather than punitive (Abbachi, 2004; Amin Saremi, 2001; Garland & Gholami, 2016; Momtaz, 2002).

In conclusion, the study demonstrates that public oversight has a meaningful and potentially decisive role in controlling cultural crimes, particularly when understood as a preventive, participatory, and community-based mechanism rather than as coercive intervention or informal punishment. Cultural crimes are rooted in the relationship between conduct, social meaning, cultural norms, and collective identity; therefore, their control cannot be achieved solely through formal criminal justice responses. The case of Mashhad shows that citizens and social groups generally recognize the effectiveness of oversight, but the practical success of this mechanism depends on conceptual clarity, civic education, institutional trust, respect for individual rights, and the development of lawful channels for reporting, prevention, and social participation. Public oversight should therefore be designed as a complementary structure that connects families, schools, cultural institutions, municipalities, civil society organizations, media, and formal justice institutions. Its most effective function lies in

preventing the formation of crime-prone cultural conditions, strengthening social responsibility, supporting victims, and enabling the community to respond to cultural harms without undermining civil liberties or intensifying punitive control. Thus, the control of cultural crimes within participatory criminal policy is possible when public oversight is organized, rights-based, socially legitimate, and adapted to the cultural conditions of each urban environment.

References

- Abbachi, M. (2004). Prevention of Child Delinquency and Victimization. *Judiciary Legal Journal*(47), 49-86.
- Aghaei, S. (2018). *Crime Analysis in Cultural Criminology*. Mizan Publications.
- Ahmadi, H. (2005). *Sociology of Deviance*. SAMT Publications.
- Amin Saremi, N. (2001). *Social Deviance and Oppositional Subcultures*. Police Sciences University Publications.
- Asiaei, R. (2017). *An Introduction to Cultural Criminology*. Majd Publications.
- Ebrahimi, S. (2011). *Preventive Criminology*. Mizan Publications.
- Farjad, H. (2004). *Social Pathology and Sociology of Deviance*. Shahid Beheshti University Press.
- Ferrell, J., Hayward, K., & Young, J. (2015). *Cultural Criminology: An Invitation* (2nd ed.). SAGE Publications.
- Garland, D., & Gholami, N. (2016). *Punishment and Modern Society*. Mizan Publications.
- Gassin, R., & Ebrahimi, S. (2013). *Criminology of Economic Delinquency: General Theory of Fraud*. Mizan Publications.
- Gassin, R., & Keynia, M. (2006). *Theoretical Criminology*. Majd Publications.
- Jamshidi, A. (2015). *Participatory Criminal Policy*. Mizan Publications.
- Matza, D., Sykes, G., & Farahmand, H. (2011). Techniques of Neutralization of Internal and External Social Control. *Taali Law Journal*(13-14), 147-169.
- Messner, S. F., Zimmerman, G. M., Khodadadi, S. B., & Shafizadeh Dizaji, T. (2015). Community Effects on Crime Commission. In *Oxford Encyclopedia of Crime Prevention*. Mizan Publications.
- Momtaz, F. (2002). *Social Deviance*. Enteshar Company.
- Najafi Abrandabadi, A. H. (2012). Criminal Sociology Course Lectures. Shahid Beheshti University.
- Presdee, M. (2017). *Cultural Criminology and the Carnival of Crime*. Mizan Publications.
- Rahimi Nejad, E. (2018). *New Approaches in Critical Criminology and Criminal Policy*. Majd Publications.
- Samavati Pirouz, A. (2006). *Restorative Justice: Gradual Moderation of Criminal Justice or Its Transformation*. Negah Bineh Publications.
- Sotoudeh, H. (2016). *Social Pathology*. Avaye Noor Publications.
- Zeinali, A. H. (2017). *Criminalization in the Cultural Sphere*. Majd Publications.
- Zokaei, S. (2013). *Cultural Criminology and the Youth Issue*. Agah Publications.